**این جزوه صرفا جهت مباحثات روزانه است**

**باسمه تعالی**

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری **چهار شنبه : 06/11/1395**

13951106- تنبیه به نکات موجود در مساله

**تنبیه به نکات موجود در مساله**

از آنجا که بحث دیروز مقداری مشوش شد، قسمتهای پایانی بحث را بار دیگر بیان می­کنیم. صورت مساله ما این بود که اگر دو روایتی وجود داشته باشد و ما ندانیم که این دو روایت در یک زمان صادر شده یا در مجلس متعدد صادر شده­ است، آیا باید به وحدت مجلس صدور حکم کنیم یا تعدد مجلس صدور؟ یا آنکه نمی­توان به یکی از این دو حکم نمود؟

باید به این نکته توجه داشت که اگر ما بین تعدد صدور و وحدت صدور (چه حقیقتا و یا حکما) فرقی نگذاشتیم، در این صورت بحث چندانی وجود نخواهد داشت. مثلا طبق مبنای ابوی که می­فرمودند در حمل مطلق بر مقید، ما از مقید منفصل می­فهمیم که در مطلق متصل نیز یک قیدی بوده که ذکر نشده است، در این صورت در واقع منفصل حقیقتا به متصل ارجاع داده می­شود. همچنین است در جایی که نتیجه بحث روایات یک حکم واحد باشد؛ مثلا اگر ما این مبنا را اتخاذ کردیم که اگر دو روایت مربوط به دو مجلس بود، مطلق بر مقید حمل می­شود، و اگر دو روایت حاکی از یک مجلس باشد، تنها دلیل مقید دلیل صحیح تلقی می­گردد، و نقل مطلق یا از اساس اشتباه شناخته می­شود و یا آن را در مقام بیان قید نخواهیم دانست، در این صورت نیز حکم واقعی بر طبق دلیل مقید خواهد بود؛ زیرا یا مطلق بر مقید حمل می­شود و یا از آنجا که نسبت به دلیل مطلق، سقطی رخ داده، اصل بر این است که به دلیل مقید اخذ شود. از آنجا که ثمره بحث طبق این مبانی با یکدیگر فرقی ندارند طرح این مساله جایی نخواهد داشت.

همچنین نسبت به مثال پنجم یعنی **اعتق رقبه** و **یستحب عتق رقبه** ، اگر این دو را دلیل منفصل دانستیم در این صورت به قرینه **یستحب عتق الرقبه** ، امر موجود در **اعتق رقبه** را بر استحباب حمل می­نماییم. اما اگر این دو دلیل متصل بودند، در این صورت اگر ما گفتیم اصل اولیه این است که نقل به معنا به صورت صحیح انجام گرفته است، در اینجا **اعتق رقبه** به معنای **یستحب عتق رقبه** خواهد بود؛ زیرا می­فهمیم در کنار **اعتق رقبه** قرینه­ای وجود داشته که از آن مفاد **یستحب عتق رقبه** استفاده می­شده است. فلذا **نتیجة** در اینجا فرقی وجود ندارد که بگوییم حکم واقعی، استحباب عتق رقبه است و یا بگوییم امر را بر استحباب حمل می­کنیم.

با توجه به آنچه گذشت صورت مساله ما در جایی است که بین وحدت مجلس صدور و تعدد مجلس صدور فرق حکمی وجود داشته باشد.

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که نسبت به تقدم جمع عرفی بر تصرف در سند و القای سند یکی از دو روایت متعارض، به دو گونه می­توان مشی کرد؛ یا شرعا و یا عقلائا تمام موضوع خبر واحد را طریقیت قرار می­دهیم، یعنی خلاف اصلی که در جمع عرفی وجود دارد را از خلاف اصلی که در احتمال عدم صدور **احد الروایتین** وجود دارد، کمتر می­یابیم؛ و یا می­گوییم ادله حجیت سند تعبدا ما را متعبد به جمع عرفی می­کند، یعنی در صورتی که ما قائل به موضوعیت ادله حجیت سند شویم، این امر مقتضی این خواهد بود که ما تعبد به جمع عرفی داشته باشیم.

**صورت مساله**

با توجه به نکات ذکر شده می­گوییم، صورت مساله بحث ما این است که اگر ندانیم آیا دو دلیل، ناظر به دو مجلس هستند یا ناظر به یک مجلس (اگر دو مجلس باشد باید جمع عرفی نمود اما اگر یک مجلس باشد جمع عرفی وجود نداشته و باید به راه دیگری که نتیجه آن با جمع عرفی متفاوت است اخذ کنیم) آیا می­توانیم حکم نماییم که حتما دو دلیل صادر شده و باید بین دو دلیل، جمع عرفی انجام دهیم و در نتیجه دو راهی که نسبت به صورت یقین به تعدد مجلس جاری می­شد را در موارد شک در تعدد مجلس نیز جاری سازیم یا نه؟

در اینجا دو راه حل وجود داشت یکی ادله حجیت سند بنا بر طریقیت و دیگری ادله حجیت سند بنا بر موضوعیت. عرض شد که بناء بر طریقیت، کاشفیت سند بر صدور قوی­تر است؛ زیرا بسیار نادر و مستبعد است که شخص ثقه­ای، چیزی را که اصلا واقعیت ندارد را اشتباها نقل کرده و یا تعمد در کذب داشته باشد. آیا این وجه در ما نحن فیه نیز جریان دارد یا نه؟ نسبت به مثال اولی که سابقا بیان کرده بودیم، یعنی **اعتق رقبه** و **اعتق رقبه مومنه**، اگر فرض شود که این دو روایت در دو مجلس صادر شده­ است، در این صورت مطلق بر مقید حمل می­شد، اما اگر ناظر به یک مجلس واحد فرض شوند، در این صورت ما علم اجمالی به وقوع خطا نسبت به یکی از این دو نقل **من دون تعیین** حاصل می­نماییم، زیرا اگر بدانیم روایت **اعتق رقبه مومنه** صحیح است، این بحث دیگر ثمره­ای نخواهد داشت، بنابراین صورت مساله را در جایی قرار می­دهیم که این بحث ثمره داشته باشد. فلذا اگر این دو روایت نسبت به یک مجلس باشند یا راوی در بیان قید **مومنه** اشتباه کرده و یا راوی در عدم ذکر قید **مومنه** دچار اشتباه شده است. در این صورت **احد الاشتباهین** [که مربوط به صدور روایت در مجلس واحد است] با جمع عرفی [که مربوط به صدور روایت در مجلس متعدد است] مقایسه می­شود.

بحث در اینجا این است که احتمال **احد الاشتباهین** (که مربوط به جزئیات روایت است و نه مربوط به اصل صدور روایت) از احتمال صدور هر دو روایت و التزام به جمع عرفی ضعیف­تر نیست. اگر هر دو روایت

مربوط به یک مجلس باشد، باید بگوییم یکی از روات در بیان جزئیات و نه اصل صدور روایت اشتباه کرده است. کما اینکه اگر قائل به جمع عرفی شویم در این صورت باید ملتزم شویم که راوی در عدم نقل بعض خصوصیات (عدم ذکر مقید) اشتباه کرده است. بنابراین در اینجا باید به یک اشتباه و به عبارت بهتر به یک خلاف اصل[[1]](#footnote-1) ملتزم گردیم. به عبارت دیگر خلاف اصلی که در حمل مطلق بر مقید وجود دارد، از خلاف اصلی که بگوییم یکی از دو راوی اشتباه کرده، کمتر نیست و این دو خلاف اصل همانند یکدیگر می­باشند. بنابراین نمی­توان اثبات کرد که این دو روایت مربوط به یک مجلس هستند یا متعلق به دو مجلس می­باشد. بنابراین حمل مطلق بر مقید، و به عبارتی قید را نمی­توان اثبات کرد و حکم واقعی را بر طبق قید دانست فلذا باید به اصول عملیه و یا سایر اصول مراجعه نمود[[2]](#footnote-2).

بنابراین اگر ما مبنای طریقیت ادله حجیت سند را اتخاذ کرده­ باشیم نمی­توانیم به تعدد جلسه صدور حکم کرده و در نتیجه مطلق را بر مقید حمل کنیم. اما اگر قائل به موضوعیت ادله حجت سند بشویم، در این صورت به نظر می­رسد ادله حجیت سند تعبد به جمع عرفی باشد، یعنی همان بیانی که در صورت یقین به تعدد مجلس وجود داشته باشد، در صورت شک نیز جریان خواهد داشت. مثلا اگر یک راوی بگوید، امام7 جمله **اعتق رقبه** را بیان فرمودند اما راوی دیگر بگوید امام7­ **اعتق رقبه مومنه** بیان نمودند، اگر ما بدانیم که این دو روایت مربوط به یک مجلس واحد است، علم اجمالی به وقوع خطا خواهیم داشت، اما با احتمال صحت هر دو نقل، ادله حجیت خبر شامل هر دو صورت می­شود. این دو خبر با یکدیگر تعارضی هم ندارند

زیرا علم اجمالی به خطا وجود ندارد. نتیجه بحث این است که ادله حجیت خبر، تعبد به جمع عرفی و یا تعبد به تعدد مجلس می­باشد، یعنی شک در تعدد مجلس با ادله حجیت خبر از بین می­رود[[3]](#footnote-3).

مثال دوم ما یعنی **اعتق رقبه مومنه** و **اعتق رقبه متقیه** و بلکه همه مثالهای دیگر همانند مساله قبلی می­باشد، یعنی اگر در فرض تعدد مجلس، جمع عرفی و در صورت وحدت مجلس علم اجمالی به وقوع خطا وجود داشت آن بحث­ها جاری خواهد بود و لذا بحث خاصی نسبت به سایر مثالها وجود ندارد. لکن در اینجا تنها به بحث دوم یعنی اخبار علاجیه می­پردازیم. اخبار علاجیه شامل صورت علم به تعدد مجلس و نیز صورت علم به وحدت مجلس با فرض تعدد روای و همچنین صورت وحدت مجلس با علم به دو بار نقل کردن راوی واحد، می­شود، اما در صورتی که ما یقین داشته باشیم که راوی تنها یکبار نقل کرده و علم اجمالی به خطای راوی داشته باشیم، مشمول اخبار علاجیه نخواهد بود. مثلا اگر ابو بصیر در یک مورد **یجب عتق رقبه** و در مورد دیگر **لا یجب عتق رقبه** نقل کرده باشد، در این صورت اگر ما یقین داشته باشیم که ابو بصیر دوبار نقل کرده است، مشمول اخبار علاجیه خواهد بود. اما اگر شک داشته باشیم که آیا ابو بصیر یکبار نقل کرده یا دوبار، مثل اینکه یک راوی از ابو بصیر **یجب** و راوی دیگری **لا یجب** نقل بکند (نسبت به وحدت مجلس ابو بصیر و یا تعدد آن شک داشته باشیم) آیا این صورت شک نیز مشمول اخبار علاجیه خواهد شد یا نه؟ در اینجا نمی دانیم که آیا اشتباه از ناحیه ابی بصیر بوده یا از ناحیه کسانی که از ابو بصیر نقل کرده­اند؟ که اگر ابی بصیر نقل کرده باشد، راویان از ابی بصیر اشتباه کرده و با فرض اتحاد مجلس اگر دو بار نقل کرده باشد، ابو بصیر دچار اشتباه شده است. آیا این مورد نیز مشمول اخبار علاجیه خواهد بود یا نه؟ حکم مساله در این صورت چیست؟ در صورتی که ما قائل به مبنای طریقیت باشیم، حکم مساله روشن خواهد بود و باید دید که آیا احتمال اشتباه ابی بصیر بیشتر است یا احتمال اشتباه راویان از ابی بصیر؟ که به **اقوی الطریقین** باید اخذ نمود. عمده بحث در جایی است که ما به تعبد به سند تمسک کرده و بگوییم ابو بصیر دوبار نقل کرده است که در این صورت موضوع اخبار علاجیه قرار خواهد گرفت. مثلا اگر ابن مسکان از ابو بصیر **یجب عتق الرقبه** ، و علی بن رئاب نیز از ابو بصیر **لا یجب عتق الرقبه** نقل کرده باشد، در صورتی که بگوییم ادله

حجیت سند شامل قول ابن مسکان و قول ابن رئاب می­شود، نتیجه این خواهد بود تعبدا ثابت می­گردد که ابو بصیر هم به صورت **یجب** و هم به نحو **لا یجب** این روایت را بیان کرده و دچار اشتباه شده است. آیا این کلام صحیح است یا نه؟ آیا می­توان با ادله حجیت خبر موضوع **یاتی عنکم الخبران متعارضان** را درست کرد؟

در جواب باید گفت چنین کلامی صحیح نیست، زیرا ادله حجیت خبر در صورتی شامل یک خبر می­شود که ثمره عملی وجود داشته باشد، و ثمره عملی در جایی وجود دارد که خبر به قول امام7 منتهی شود، اما در ما نحن فیه تصدیق ابن مسکان نسبت به کلام ابی بصیر فایده­ای ندارد. مثلا اگر روایت ابن مسکان یعنی **یجب عتق الرقبه** مطابق قول عامه و روایت علی بن رئاب یعنی **لا یجب عتق الرقبه** مخالف قول عامه باشد، در اینجا اگر موافق قول عامه از ابو بصیر نقل شده باشد حجت نخواهد بود. زیرا ما با ادله حجیت سند می­خواهیم بگوییم روایت ابن مسکان از ابی بصیر که موافق عامه است از ابو بصیر صادر شده اما از امام7­صادر نشده است! لکن فایده این کلام چه خواهد بود[[4]](#footnote-4)؟!! نتیجه حجیت سند اگر چنین باشد که بگوید این روایت از ابو بصیر صادر شده اما از امام7 صادر نشده است، فایده­ای نخواهد داشت[[5]](#footnote-5). نتیجه و ثمره مهم این کلام این است که اخبار علاجیه در جایی که صدور روایت از روات قبلی مسلم نباشد، جاری نمی­شود. در اینجا بحث در این است که در مرحله قبل از اخبار علاجیه اینها تعارض دارند و اثبات نمی­شود که ابو بصیر هر دو نقل را بیان کرده است[[6]](#footnote-6). ما قبلا می­گفتیم با ادله حجیت سند می­گوییم هر دو روایت صادر شده و تعبد به جمع عرفی وجود دارد، این کلام صحیح است اما تعبد به عدم صدور و تعبد به عدم الحجیه، لغو می­باشد.

روی این مطلب دقت بفرمایید تا ببینیم آیا می­توان به این صورت مشی نمود یا نه؟

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه)https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

1. ما در بحث جمع عرفی گفته­ایم که همه اقسام جمع عرفی منجر به اشتباه نمی­شود. [↑](#footnote-ref-1)
2. سوال: طبق مبنای مشهور که جمع عرفی می­شود، معنای آن این است که از ناحیه امام7 یک اتفاقی افتاده است... ؟ پاسخ: در بعض موارد ممکن است مشکل از ناحیه راوی باشد مثلا در بعض موارد گفته می­شود راوی قرینه در مقام بیان بودن امام­­7­ را نیاورده است. البته ممکن است برخی از امور نیز از ناحیه امام7 صورت گرفته باشد فلذا می­گوییم امام7 قید را به جهت مصلحتی بیان نکرده­اند هر چند اصل عدم وجود این مصلحت است. علی ای حال اشتباهات در نقل جزئیات وجود دارد و چنین نیست که از احتمال طرف دیگر ضعیف­تر باشد. مراد از ضعیف­تر و قوی­تر باید به حدی باشد که عرف متعارف به طرف دیگر آن اعتنا نکند فلذا در صورتی که یک طرف 55 درصد و طرف دیگر 45 درصد احتمال داشته باشد، مفید نخواهد بود.

   سوال: آیا نمی­توان گفت اصل عتق رقبه واجب است؟ پاسخ: این کلام بستگی به تبعیض در حجیت دارد. یعنی در اعتق رقبه و یا اعتق رقبه مومنه نمی­توان اثبات کرد که آیا در اینجا قید مومنه وجود داشته یا نه، اما اثبات اصل اعتق رقبه مبتنی بر تبعیض در حجیت می­باشد که اکنون در صدد آن نیستیم. [↑](#footnote-ref-2)
3. سؤال: شبیه این کلام در تقیه وجود دارد. یعنی اگر ما در قرینیت آن دلیل مقید شک داشته باشیم به این جهت است که شک در حجیت آن داریم در حالی که اطلاق...؟پاسخ: نه بحث این است که اطلاق به آن معنا وجود ندارد. این اطلاق با طرف دیگر معارض است. شما این کلام را مفروغ عنه تلقی کنید که اگر شک داشته باشیم که یک روایت صادر شده یا نه و در فرض صدور جمع عرفی می­کنیم، در صورتی مبنای ما طریقیت باشد، علت تقدم حجیت سند بر جمع عرفی، اقوائیت سند است نه اینکه ذاتا مقدم باشد. اما اینکه آیا این مبنا درست است یا نه باید در جای خود بحث شود. در اینجا فرض بر این است که ادله حجیت سند با ادله جمع عرفی از جهت طریقیت در عرض هم هستند و باید به اقوی الطریقین اخذ نمود. ما گفتیم علت تقدم ادله سند، قوت نوعیه طریق آن می­باشد. در جایی که یقین به تعدد مجلس داشته باشیم این قوت وجود دارد، لکن این قوت نوعیه طریقیت در صورت شک نیست. به نظر ما ملاک جمع عرفی در جایی است که مخالفت ظاهر در این جمع عرفی کمتر از مخالفت ظاهر در سند باشد. بنابراین اگر جمع عرفی ملازم با تصرف در مطلقات کثیره باشد، ما قائل به آن نخواهیم بود. یعنی در بحث اینکه آیا می­توان مطلقات کثیره را با مقید واحد تقیید زد یا نه، ما قائل به عدم آن هستیم زیرا اقوائیت ظهوری که منشأ تقدیم است در آنجا وجود ندارد. بنابراین اگر ما قائل به این مبنا شدیم که علت ترجیح ادله سند بر جمع عرفی، مخالفت ظاهر کمتر آن است، در این صورت این بیان در ما نحن فیه جریان نخواهد داشت. اما اگر مبنای ما موضوعیت باشد، آن بیان در اینجا نیز جاری خواهد بود. [↑](#footnote-ref-3)
4. زیرا حجیت سند، تک تک اخبار روات را شامل شود و نباید آن را به صورت مجموعی در نظر گرفت. در این صورت معنای آن چنین خواهد بود که ادله حجیت سند می­گوید خبر ابن مسکان از ابی بصیر صادر شده است در حالی که حجیت این خبر مقدمه برای این است که بگوییم این کلام از امام7 صادر نشده است!!! این چه فایده­ای دارد؟!! [↑](#footnote-ref-4)
5. این کلام طبق مبنای موضوعیت است اما بنا بر مبنای طریقیت باید به اقوی الطریقین اخذ کرد. [↑](#footnote-ref-5)
6. زیرا فرض این است که آن خبر مرجوح می­باشد و اخبار علاجیه خبر مرجوح را حجت نمی­داند فلذا تعارض در مرحله قبل مستحکم خواهد بود. [↑](#footnote-ref-6)